

نه غیر از انگلستان کسی نیست منافع و مصالح کشور آباء و اجدادی خود را پامال کنید.

شما و امثال شما در هر کشوری هستید خواسته یا نخواستہ شدیدترین ضربات را بیکر هم میهنان و میهن خود به نفع يك دولت جابر بیگانه وارد آورده اید (هم در هر فرصتی که پیش بیاید وارد خواهید آورد).

به موجب صفحات تاریخ که شمای از آن را سعی کرده ام با اسناد مثبتہ بپ خود انتشار دهم آن عبارات فریبندہ و زیبا داهی است برای جلب افراد خوش-ت و پاک، ولی همان طور که در کتاب (در راه حق) نوشته ام (.. مقررات ورود این محافل به نحوی است که وارد شدہ ارادہ خود را از دست می دهند و آلت آزادہ یا بنا بہ اعتراف یکی از شما آلت فعل می شود که طبق فرامین و دستورات خود است رفتار کند و راه برگشت هم ندارد).

گفت: پس آن مردمان شریفی که نام بردم آنها هم.

گفتم: به اکثر آنها (نعل و ارو نه) زدند. اینها به طور غیر مستقیم به تصور که با استعمانت و کمک مردم آزادہ جهان که محافل آنها در پاریس بود، خواهند است ایران را از قید استبداد پادشاهان قاجار خارج کنند به این جمعیت به اصطلاح کار اخلاقی، پیوستند. از یکی از آنها قبل از مرگش شنیدم گفت:

(با کمال تأسف ما آن روزها نفهمیدیم، در پس قیافہ آراستہ ای که به ما عیب داشتند قیافہ کریمه میبسی که ما همیشه از آن ترس داشتیم پنهان بوده است).

حرفم را قطع کرد و گفت: اگر راست می گوئید پس چرا وقتی که فهمیدند نگشتند.

گفتم: همین سؤال شما را از آن مرد شریف که مورد احترام من بود کردم، (جواب اظهار داشت: راه برگشت وجود ندارد تنها کاری که من توانسته ام انجام دهم اینست که در بازیها وارد نشوم و به عناوین مختلف از زیر بار فرامینی که

می‌رسد شانه خالی کنم. مثل آن بزرگوار در بین مؤسبین این تشکیلات زیاد بودند و من با بعضی از آنها تماس نزدیک داشتم. بر من واضح و ملمس گردیده است اشخاص باسرف و باحیثیتی که وارد این سازمان گردیدند، پس از آگاه شدن بر حقایق گرفتار عذاب وجدانی شده زندگی روزمره را گذرانده‌اند و وجودشان مضمحل‌تر و اثری نبوده است. مثلاً جناب آفاکه به من اعتراض می‌فرمائید و سائلک این طریقه هستید و می‌کوشید از سرف و حیثیت خود دفاع کنید منشاء اثری نیستید. قسری زیبا دارید، ثروتی سرشار در اختیار شما است، قسمتی از سال را در خارج از ایران و بقیه را در این کاخ عظیم به سر می‌برید چه عمل مفیدی انجام می‌دهید؟ چه خدمتی به کشور آباء و اجدادی خود می‌کنید؟ چرا شما را به بازی نمی‌گیرند؟ قبل از اینکه سفر بروید یک روز از شما پرسیدم چرا خاطرات خود را نمی‌نویسید؟ جواب فرمودید: برای اینکه تأمین جانی ندارید آری، چون تأمین جانی ندارید. چون به زندگی علاقمند هستید. چون به این کاخ و درآمد سرشار دلبستگی دارید. سکوت را پیشه خود ساخته‌اید. به دید و بازدیدها، به تعظیم و تکریم‌ها دل خوش کرده‌اید.

در برابر گفته‌هایم ساکت و آرام بود. با چشمهای نافذ و سیاهش گلهای قالی را می‌شمرد. دستها را بهم می‌مالید. ناراحتی عجیبی سراسر وجودش را به‌تزلزل در آورده بود. او خواسته بود بر من خورده بگیرد. اما من با گفته‌های خود ضربات شدیدی بر روحیه‌اش فرود آورده بودم او میل داشت این بحث خانمه یابد... اما من دست بردار نبوده و گفتم: وقتی که سرگور او زلی به ایران آمد سفری به همدان کرد در آنجا توانست بزرگان متنفذ و دانای شمارا با عبارات زیبا بفریبد و سائلک به این طریقه سازد شما هم که از آن خاندان بودید خواه نا خواه در این طریقه‌ها وارد شدید ولی وقتی که فهمیدید و دانستید کنار کشیدید، خانه نشین شدید، زندگی را ادامه می‌دهید شما را بارها به کار دعوت کردند. خستگی و بیماری را بهانه نمودید و از زیر بار کار کردن شانه خالی نمودید... اینطور نیست؟

بهای آورده . رسم این بزرگوار چنین بود در اول ورود به مهمان خود چای و اشارات و رموزی داشت که قبل از رفتن قهوه‌ای بیاورند همینکه قهوه به معلوم بود وقت ملاقات تمام شده است و باید او را راحت گذاشت . قهوه بزم و از خانه‌اش خارج شدم ، او را در دریای غم و اندوه برجای گذاردم . چند روز قبل که پایکی از دوستان برای گفتن خیر مقدم به سرانگش رفته در موقع خروج دوست من می‌گفت (زندگی پر تجمل ، کاخ رفیع ، ثروت فراوان است اما با چنین وضعی ، بی‌کس و یاور و بازمانده‌ای تنها در این کاخ تنگ و غم‌خوری نداشتن از مرگ بدتر است)

در این ملاقاتی که به تنهایی از او کردم می‌خواستم اسناد مدارکی به دست آورم . هر دو ما به این ترتیب خاتمه یافت و من به مقصود نرسیدم . چند روزی بعد بود که در رادیو شنیدم در جراید هم خواندم . در تیرگی‌های شب ، در آن بزرگه ، در میان تمام آن تجملات ، بدون اینکه کسی در بالینش باشد به خواب فرو رفته است . روز بعد با تشریفات جسدش را به قبرستان خانوادگی که در اولدش بود انتقال دادند .

خدایش بیمارزد زیرا اگر قدمی در راه خیر و صلاح کشور برداشته و کار بی‌انجام نداد لاقلاً ضرر هم نزده که مورد ملامت و سرزنش قرار گیرد . اینک این اماسونها دارای این شرافت اخلاقی بودند و آنطور که اعتراف کردند (آلت نمی‌شدند و فرضت می‌دادند ایرانیان با شرف ، ایرانی مستقل و آباد را بسازند که بر پایهٔ همین پرستی طراحی می‌کردند دور از چشم مهندس اعظم و معماران سازند اینک این (بنایان آزاد) تابع اجنبی ، پای خود را از صحنه سیاست می‌کشیدند و می‌گذارند ملت با شرف و نجیب ایران اختیار خود را در کف

این آرزو البته جامعه عمل به این سهولت نمی‌پوشد زیرا اکثریت پیروان ، نوس جوانهای جاه طلبی که امروزه عملد واکلد مهندس اعظم و معمار بزرگ



دکتر میمندگ نژاد

می باشند پای بند شرافت اخلاقی و ایمان نیستند. اینها که متوجه هستند حساب از چه قرار است تابع غرائز شخصی: حب جاه، حب ثروت و گروهی برای ارضای شهوت از هیچگونه خوش رقصی فروگذار نمی کنند.

بهین جهت است که برخلاف طرز مبارزه ای که پیش گرفته اند نگارنده کمترین می گویم: مهندس اعظم و معمار بزرگ و بنایان آزاد را که مانند سرطان بر پیکر ایران چسبیده اند بهم و پتان خود معرفی کنم اطمینان دارم وقتی که ملت درد را شناخت چاره درد را خیلی زود خواهد کرد.

دکتر میمندگ نژاد در کتاب (در راه حق) نیز درباره فراماسونها بحث شدیدی کرده می نویسد:

«... در حال حاضر بهر گوشه عالم نظر شود، اوضاع هرج و مرج کشورهای جهان مورد بررسی قرار گیرد خواهیم دید در پس ظواهر قیافه های دو حریف

جمهوری و آمریکا و در پس آنها قیافه انگلستان که مشغول انگولک کردن این دو  
 طرف می باشد خود نمائی می کند .

حال بینیم چرا انگلستان تا این حد بازیگر محنته سیاست شده است ؟  
 از روزی که تشکیلات جاسوسی در انگلستان به راه افتاد به موجب اسناد  
 بعضی در حدود هفتصد سال می گذرد . چنین تشکیلاتی با این همه سابقه ممتد و  
 لایه توانسته است در کشورها به مرور ایام رسوخ و نفوذ کند و در هر کشوری  
 جاهلانی به راه انداخته با قراردادن افراد سرسپرده ای در رأس آن سازمانها  
 با او به نفع خود بچرخاند . یکی از سازمانهایی که امروزه به نفع این سازمان  
 جاسوسی کار می کند تشکیلات فراماسونها در عالم می باشد . تصور فرمائید نگارنده  
 دارد در اطراف آنچه که تا کنون جسته و گریخته درجراید نوشته شده است  
 اجماع به این سازمان جاسوسی در ایران توضیحاتی داده اند بحث کم و ماهیت  
 آدی که در حکم قزورات اجتماع می باشند به شما معرفی نمایم . به هیچ وجه  
 نا اگر ملاحظه می فرمائید در این اواخر گاهگاه افرادی که فامیلا سرسپرده  
 شدند از این سازمان در ایران بحث می کنند و چند نفر پیر گفتار را که يك پایشان  
 گور است معرفی می کنند از آن جهت است که بساط کهنه و قدیمی این دستگاه  
 ایران بی ثمر شده و اربابها در فعالیت هستند سازمان جوانتری که از قوای  
 آن تشکیل می دهند جای آنرا بگیرد . البته در درجه اول این قوای جوان  
 همان فامیلهای و از بین همان طبقات انتخاب می شوند و افراد جوان و تازه نفس  
 باری را که مقامات حساس را در این کشور دارند در تشکیلات جدید  
 بخل می کنند . ضمناً از رسوا کردن این پیر گفتارهای بی ثمر مردم را سرگرم  
 نمایند و این طور وانمود می کنند که مرگ این سازمان فرا رسیده و دیگر  
 بساط آنها برچیده می شود در حالی که حقیقت اینست که سازمان نو و جدیدی  
 پایگزین این سازمان پوسیده قدیمی شده و عناصر جوانی بر سر کار می آیند .

در این روزها این عناصر مرموز کثیف که اراده خود را از دست داده اند به  
 کسب و ورود ارباب و سایه افکنیدن بر سر آنها جشنی برپا می سازند . اجازه

می‌خواهم از مجلس جشن و سرور آنها فائز می‌باشم و بتو ای خواننده عزیز تقدیم دارم. تا ضمناً تغییر ذائقه‌ای داده و بر اسراری نیز واقف گردی. قبل از اینکه به این مجلس جشن وارد شویم برای اینکه ماهیت افراد معلوم شود بیایید حقه‌ای بزنیم تا بر اسرار واقعی واقف شویم. بدون تردید شنیده‌اید اخیراً سرمی تهیه کرده‌اند به نام (سرم حقیقت) خاصیت این سرم اینست که بهر کس تزریق شود هر چه در دل دارد خواهد گفت و ماهیت خود را علنی خواهد ساخت. برای اینکه اثر سرم حقیقت را امتحان کنیم قبلاً در چند مورد آنرا آزمایش می‌کنیم. سپس به آزمایش اصلی که مورد نظر است می‌پردازیم. مثلاً از نوکر خانه شما شروع کنیم: این نوکر خانه ادعا می‌کند سر بزیر، پاکدامن، صحیح‌العمل و با به اصطلاح دزد نیست. شما هم بالاش قسم می‌خورید. این طور نیست؟

سرم را بدون اینکه خود او بفهمد به او تزریق می‌کنیم. منتظر می‌نشینیم اثر آنرا ببینیم. چند لحظه از تزریق سرم گذشته است. صدای قهقهه خنده نوکر که هیچگاه در جلوی شما نمی‌خندید و همیشه مؤدب بود بلند می‌شود عباراتی می‌گوید که چون نمی‌توانم آن مطالب را در اینجا نقل کنم زیرا به عفت و عصمت عمومی بر می‌خورد لذا به عوض آنها نقل می‌گذارم:

(خواهر... مادر... زن... تو خیال کردی، از روزی که قدم بخانه‌ات گذارم پدرت را در آوردم و تو نفهمیدی. هر جنسی که خریده‌ام و زنت را دو برابر گفتم و قیمتش را اگر اثر از آنچه بود حساب کردم آره احمق چون يك لا دولا پات حساب کردم تو خیر نداری اسبابهائی که در دسترس نبوده و به آنها احتیاج نداشتی یکی پس از دیگری فروخته شده و پولهایش را بجیب زده‌ام. حیوون چون درسته که من نوکرم و تو آقا اما کردن کلفت تو مثل خر کار کردی و من به عوض تو آقای خون بودم. هر وقت مرا دنبال کاری فرستادی دیر کردم. پرسیدی: کجا بودی؟ چرنی جوابت دادم. اما رانتش را بخواهی سر تو احمق کلاه گذاردم. يك روزش با پول تو سینما بودم يك روزش سری بناجید ده زدم. آخه چطور نوکر کردن کلفت کرد بشکم خورده کنار مامان جونت باشی و من راست راست راه بروم و سماق بمیکم،

نه چونم، منم يك مامان جون پيدا كردم باو خوشم و از پول تو هر چه بخواهد برایش ميخرم. خانم احمق خيال مي كرد انگشتری را تو كوچه گم کرده است. راستی چقدر خراست. آن انگشتر را من برداشتم به مامان جونم هدیه كردم آخر او نهم دلداره و از من هدیه ای می خواد. تو خيال كردی من اینجا ماندمی هستم. نه احمق جون همین كه پس اندازم کافی شد گور پدرت. راستی كه خیلی خر تشریف داری. احمق با این عقلمت من نمی دونم چطور شده تو آفاسدی و من نوكر. منو اینطور نبین. من هفتاد تا مثل ترا سر جو می برم و آتشنه بر می گردونم.. نوكر شما از این مباحث زیاد می گوید. ذكر تمام آنها باعث تصدیع است. صرف نظر می كنم... اثر سرم تمام شد البته خنده هم تمام می شود. نوكر همان نوكر سر بزیر، همان نوكر باو فاهمان نوكر مهربان در برابر آقا سر فرود می آورد. چون یادش نیست چه گفته مانده همیشه با صدائی محجوب می گوید: آقا خدا سایه شما را از سر چاكر تون كم نكنه. من نوكرم، خانه زادم، ناعس دارم خاك كفستان را سرمه چشمم می كنم.

آقا از شنیدن بیانات نوكر خود بر می انگیزد. اما چون او چیزی یادش نیانده برویش نمی آورد و برای اینکه بداند اثر سرم حقیقت چیست دست مرا گرفته قدمی از خانه بیرون می گذاریم. سراغ بقال سر گذر می رویم. آقا میرزا بقال روی چهار پایه ای برابر دكانش توی آفتاب نشسته و چرت می زند. آهسته و بدون آنكه بیدارش كنیم آمبول سرم را باو تزریق می كنم. بخیال اینکه تن پیمائی آزارش داده است دست خود را بجای سوزن می مالد.

چشمهای خود را می گشاید. سلام می كند و از جای خود برای تعظیم كردن با احترام گذاشتن به آقا بلند می شود و هنوز قد راست نكرده سرم اثر خود را می بخشد. روی چهار پایه می نشیند. قاه قاه - می خندد و بیانات زیبا و شیوائی را با آقا شروع می كند. قسمتی از صحبتهایش را اجازه می خواهم نقل كنم: راستی بوجه مردكه احمقی هستی. می گویند تو آدم دانائی هستی. اما اگر از من بپرسند بخواهم گفت: از تو خرنر توی عالم کسی پيدا نمی شود. خوب مردكه احمق تو تا حالا

نهمیدی من بانو کورت ساخته ام . هر چه می خره دو برابر یات حساب می کنه . بجای يك كيلو نیم كيلو جنس می خره و دوسره کلاه سرت می گذارد . منم بعنوان حق السکوت سهم خودم رامی گیرم .

راستی تو خیلی احمق <sup>آ</sup>، آن دختره پررو روداری که کلفت آورده بودی و تو آشپزخانه دور از چشمای خاتم باش میلا سیدی ما پشت همین دخل دخلش را آوزدیم احمق نزدیک بود گریبونت بگیره و هر چه ما کردیم بحسابت بزاره . خوب شد اصغر آقا که گلوش پیش دختره گیر کرده بود بارو رو برداشت وزد بچاک محبت . راستی که خیلی خری تو مثل کبک سرت کردی زیر برف خیال می کنی کسی نمی بینه برو جلو زن یتیمه ات رو بگیر . این آقا که هر روز نیستی خونه ، میاد اونجا و بخانمت ورمیره کیه نمی شناسی ؟ تعجب می کنی ، خیلی خری ، چون شما نباشه چون خودم پریشب دیدم توی تاریکی خانمت را بدبووار چسبانده و لباسو میمکه . دستپاشم اون پائینا بیکار نبود . بازم نفهمیدی که رامیگم همان جیگولوئی که آنروز همراهات بود آمدی سیکار بخری و بهت می گفت : داداش چون حالا فهمیدی «آفاتر قه شده قبل از آنکه بقیه حرفهای بقال را بشنود دستم را گرفته می کشد . بسرعت مرا از پیچ و لحم چند کوچه می گذراند . داخل خانه ای می شویم . می گویند آقا خواب است پاورچین پاورچین باطابق خوابو وارد شدیم . به اشاره آقا بدو اینک سر و صدائی بشود آ مپول سرم حقیقت را به او تزریق می کنم . بخیال اینکه پشهای رانش را گزیده است دستی به ران خود می برد . غلطی در تخت میزند چند لحظه صبر می کنیم تا اثر سرم بروز کند .

آقا دستی بشانه اش گذاشته و او را حرکتی می دهد و می گوید : حسن خان بلند شو منم .

حسن خان که تحت تأثیر سرم فرار گرفته بدستپاش تکه می کند . از جای خود بلند می شود . همینکه چشمش به آقا می افتد شروع بخنده می کند . اینقدر می خندد که دلش مالش می رود . دست بشکم گرفته در حال خنده می گوید راه نوئی



اگر یکساعت جلوتر آمده بودی خانمت را تو بفلم می دیدی راستی تو خیال کردی  
 من عاشق چشم و ابروی توام یا بتو علاقه ای دارم که بتو برادر خطاب می کنم راستی  
 لیلی خری، من می خواهم سر به تخت نباشه. تو چقدر خر تشریف داری. باز هم می خندد  
 می گوید احمق چون تمام این بازیها برای اینه که در نبودن تو عشقی بخانمت برسونه.  
 لی..... مرده شوی تو رو بیره وزن پیرا فمی تو. من حساب چیز دیگری رومی کنم  
 تمام فکر من اینه قاب دختر تو بدزدم. شانزده سالش بیشتر نیست و باب دندان  
 نه. تو هنوز این رو نفهمیدی. راستی که خری فکر کن اگر دختر تو صاحب شدم  
 حسابش رسیدم. حاضر خواهی شد با من وصلت کند. آنوقت تو هم تو رو غنه. راهش  
 خوب بلدم که ثروت و دارائیت را یکسره همیروکنم. بعد هم گور پدر تو وزن تو  
 دخترت. اینقدر پدر شو در می آورم که بگه: مهرم حلال، هر چه دارم مال تو،  
 جونم خلاص. حالا فهمیدی چرا بتو میکم داداش جون...

آقا از شنیدن این اعترافات ناراحت شده دستم را می کشد. دوپله یکی از  
 ایوان پائین آمده مرا از خانه داداش جوش بیرون می آورد. سرعت مرا بخانه  
 خود برمی گرداند. سرکار علیه خانم اظهار خستگی کرده باطاق خواب رفته است.  
 آقا آمبول سرم حقیقت و سرنگ را از من می گیرد. بفکر اینکه ممکنست ناموش  
 در تخت خواب طوری خوابیده باشد و چشم من که نامحرم هستم بدن و بدن عریان  
 با لمس بیفتد تنها وارد اطاق می شود و در را آهسته پشت سر خود می بندد. چند  
 لحظه می گذرد. هر چه می گوشم از درز در، از سوراخ کلید، چیزی بینم میسر  
 نمی شود. در همین موقع صدای خانم که می خندد بلند می شود. من بطور وضوح  
 می شنوم: راستی جات خالی یکساعت قبل پیش حسن خان داداش جونت بودم. خیلی  
 بمن خوش گذشت. اگر بدونی... نه تو خری. تو از این چیزها بلد نیستی... بیست و پنج  
 ساله تو خونت سه تا کره از تو پس انداختم اما کیفیت زندگی رو حسن خان بمن فهموند.  
 تو خیال کردی فقط نود دلار داری. تو احمق فکر نکردی منم چشم دارم. خوب می بینم  
 که هر کلفت جوانی تو خوله می آرم. فوری سر و گوشت میجنبه و همینکه چشم منو

دور می‌بینی سراغش میری . آخه منم دل دارم . حیف از جوانیم که پای نو پیر کردم خوب شد سر آخری حسن خان پیدا شد و من لذت زندگی رو فهمیدم... صدای شرق و شرق چند کشیده در فضا می‌پیچد فریاد خانم بلند می‌شود (پدر... چرا می‌زنی تو خیال کردی . الان پدر تو در می‌آرم . بهمه خواهم گفت . دزدی هاتو برای اهل محل شرح خواهم داد . روزی که من بخانهات آمده‌ام آه در بیاطنا داشتی . رشوه‌هایی که گرفتی . حساب ساز بهائی که کردی همه را خواهم گفت...»

فریاد آقا بلند می‌شود : خفه شو پتیاره بی‌آبرو...»

صدای قیل و قال و بگو مگو زیاد است . معلوم است خانم و آقا دست بگریبان شده‌اند . دیگر ماندن جایز نیست . آهسته از خانه خارج شدم . چون اثر سرم حقیقت کاملاً مشخص شد و معلوم گردید کاملاً مؤثر است بفکر افتادم بر تیبی در جشن فراماسونها بکار برم تا بر اسراری واقف گردم .

در فکر بودم چه کنم ؟ وارد شدن به این مجلس که میسر نیست . کارت مخصوصی می‌خواهد فقط اعضا و راه می‌دهند آنها که دعوت دارند حتی به زن و بچه خود نمی‌گویند کجایی روند پس چه باید کرد فکری بخاطر رسید . شنیده بودم مخلوطی از مشروبات را می‌نوشند . بدون اینکه سر بطریها باز شود با سوزن سر ننگ در هر بطری چند آمپول سرم حقیقت وارد می‌کنیم ببینیم چه می‌شود ؟

در عالم خیال باین مجلس می‌رویم . ساعت هفت بعد از ظهر است . مدعون یکی پس از دیگری می‌آیند آقایان همه موقر و سرشناس ریش دار و بی‌ریش همگی محترم صاحب جاه و مقام و آنهم مقامات حساس یکی پس از دیگری وارد می‌شوند در سالن بزرگ جمع می‌گردند تعارفات برآه است سرگوشی‌هایی می‌گویند جشن مجلل است زیرا سکوت حکم فرما است این بزرگوارانی که آمده‌اند از تیب‌های مختلف هستند . سروران سیاسی ، مذهبی در لباسهای مختلف همگی مورد احترام مجلس جشن است اما خنده در قیافه‌ها کمتر دیده می‌شود همگی موقر و متین هستند چشمها بی‌فروغ ، صورتها بی‌رنگ و بی‌حالت . انواع بطریهای مشروب را که قبلاً آمپول

سرم حقیقت در آنها وارد کرده بودیم یکی بعد از دیگری باز می کنند محتویات آنها در قدح چینی بزرگی ریخته می شود. با طمأنینه و وقار مدعوین بسوی بار آمده هر يك گیلاسی بر می دارند صاحب خانه که شخصاً میزبان است با قاشق بزرگی گیلاسها را بر می کند همینکه گیلاسها پر شد رئیس محفل فراها سونها که می گویند راست رئیس کل لژها نامیده می شود گیلاس بدست بسوی تریبون می رود دیگران هم در جایگاههای خود جلوس و به بیانات رئیس گوش می دهند رئیس با کمال طمأنینه وقار بعموم مدعوین خیر مقدم می گوید و علاوه می کند :

برادران عزیز با افتخار این جشن بزرگوار پر افتخار که بعد از سه سال ناراحتی امجد و عظمت خاصی بر گذار می شود گیلاسهای خود را بنوشید همگی گیلاسها را بنه برده تا قطره آخر مخلوط را می نوشند رئیس سینه خود را صاف نموده گیلاس بروی تریبون می گذارد و اظهار می کند : برادران عزیز بسیار خوشوقتم بشما بگویم در این موقع سرم حقیقت اثر خود را بخشیده خطوط قیافه رئیس باز می شود رو خنده بر سیمایش ظاهر می شود و بصحبت خود ادامه می دهد بلی برادران عزیز بسیار خوشوقتم بگویم که ما پدرسوخته ترین و رذل ترین افراد این اجتماع هستیم. تمام مدعوین که تحت تأثیر سرم حقیقت قرار گرفته اند با چهره های خندان زیاد می کشند صحیح است احسنت .

رئیس ادامه میدهد یا آنچنان اشخاصی هستیم که گوشت و پوست و خون و پندهای ما در این آب و خاک پرورش یافته همگی بردوش این مردم سواریم و حاصل کار و دسترنج آنها را می خوریم خوش و خرم بسر می بریم و در برابر بزرگترین ظلمت را بر پیکر این اجتماع عوارض می سازیم من خودم کسی هستم که می خواستم بدستور ارباب قرار دادی را امضاء کنم که ایران یکسره تحت فیمومیت قرار گیرد آیا از این عمل رذل تر و خیانتی از این بزرگتر ممکن بود انجام شود .

تمام مدعوین فریاد می کشند البته خیر ، رئیس ادامه می دهد بلی آقایان ما بخائن هستیم ما به میهن خود خیانت می کنیم ما کثیف ترین مردم روی زمین هستیم .

ما از انسانیت و شرافت بهره‌ای نداریم .

فریاد مدعون : صحیح است احسنت .

یکی از یزرگوارانی که ریش سفیدی دارد و باعامدانش منظره قارچ بهاری را دارد و در وسط جمعیت بلند می‌شود فریاد می‌کشد بلبه آقای رئیس صحیح فرمودید من بتوبه خود می‌گویم که وظیفه خود را بخوبی انجام داده مردم را بعالم لاهوت و ناصوت وارد می‌کنم همگی را به آخرت حواله می‌دهم تا به فکر این دنیا نباشند و ثروتشان را در این دنیا اربابان ما تناول فرمایند .

آقای دیگری که دکتر سرشناسی است از جای خود بلند شده نوبی دماغی می‌گوید: من برای اینکه مریض‌هایم نکنند خودم تریاکی شدم و به عوض هر داروئی به مریض‌هایم تریاک تجویز می‌کنم بلبه آقایها اینیم .

آقای دیگری از جای خود بلند شده فریاد می‌کشد : بلبه آقای رئیس شما صحیح فرمودید ما خائن هستیم زیرا من یکی تابحال چندین قرارداد بضرر هم وطنهای بیچاره‌ام با اربابان بسته‌ام و ثروت مردم را بسهم خود بجیب آنهار بخته‌ام . آقای رئیس زنگ جلو خود را بصدای در می‌آورد . سکوت برقرار می‌شود . رئیس بصحبت خود ادامه می‌دهد بلبه آقایان ما حقه بازهای مزور طبق دستور ، هرج و مرج و برادرکشی را در بین هم میهنانمان برآه می‌اندازیم ما آنهارا به انواع و اقسام سرگرم می‌کنیم تا اربابانمان از آب گل آلود استفاده کنند آنچه را که بیان است و همگی بر آن واقف هستیم گفتن ندارد ما همه خیانت پیشه و آلت فعلیم و همگی سروته یک کرباس هستیم .

فریاد احسنت صحیح است ، از مدعوین بلند می‌شود . هر يك شمه‌ای از خیانت‌های خود بر می‌شمارد صداهای همگی مخلوط شده غوغائی برآه افتاده است همگی حاضرین تحت تأثیر سرم حقیقت فرار گرفته سیات اعمال خود را بر می‌شمارند کلمات من خیانت کردم . جاسوس هستم . من در قتل شرکت داشتم . من در توطئه شرکت نمودم . جسته و گریخته بگوش می‌رسد . به آقایائی که وکیل شده است نزدیک

می‌شوم مضمون صحبت‌هایش اینست: من به ملت گفتم مصالحش را حفظ خواهیم کرد در راه عمران و آبادی مملکت خواهیم کوشید. اینها که گفتم دروغ است. کشت است زیرا من طبق میل اربابان باید قدمی در راه مصالح مردم برندارم من باید قوانین گمراشکن که ملت را بروز سیاه بنشانند تصویب کنم. آری من به ملت دروغ گفتم. صدای فریاد از هر گوشه بلند است. هر کسی پرده از کار خود برمی‌دارد. مانند صفحه گرامافون خود بخود آنچه بر لوح ضمیرش نقش گردیده است پس می‌دهد و ماهیت خود را بروز می‌دهد.

من چه بنویسم چه‌ها گفتند شما بهتر می‌دانید چه کرده‌اند و چگونه در لباس ایرانیست یا در دست داشتن سجل احوال ایرانی و سلیس صحبت کردن فارسی ما را لیل و زیون کرده‌اند لذا بیش از این شما را بخواندن بیانات این حقه بازها بر گرم نموده باصل مطلب می‌پردازم.

\*\*\*

فرقه فراماسون که در عالم پخش گردیده و شعبات یا لژهای آن مانند چنگار سلطان در هر کشور بر پیکر تشکیلات و سازمانهای داخلی پیچیده است آلت اراده‌ای در دست سرویس جاسوسی انگلستان می‌باشد.

آیا همیشه اینطور بوده است؟

فراماسونهای اولیه هدفی جز تأمین (آزادی . برابری . برادری) در جهان نداشتند. پیروان این عقیده می‌کوشیدند تمام مردم عالم از این سه اصل کلی بهره‌مند شوند. انگلستان که متوجه گردیده در پناه این کلمات زیبا می‌تواند استفاده‌های کلی بر دهد این جهت کوشید تحت این نام تشکیلات توسعه‌سازمان وسیعی در جهان برآورد. بموجب اسناد تاریخی موجود انگلستان از سال ۱۷۱۷ سازمان فراماسون‌ها را راه انداخت و لژ عالی را در لندن برپا ساخت از آن پس به ترتیب در سال ۱۷۲۲ در ایرلند لژ وابسته تشکیل گردید در سال ۱۷۳۰ در هندوستان در سال ۱۷۳۲ در پاریس پایتخت فرانسه. در سال ۱۷۳۳ در آلمان و در شهر بوستون آمریکا در

سال ۱۷۳۶ در اسکاتلند انگلستان در سال ۱۷۳۷ در هند و پرتغال در سال ۱۷۴۰ در کانادا و سوئیس در سال ۱۷۴۲ در هند غربی در سال ۱۷۴۵ در دانمارک در سال ۱۷۵۳ و در شهر ویرژینیای آمریکا در سال ۱۷۶۳ در ایتالیا در سال ۱۷۷۱ در روسیه در سال ۱۷۷۳ در سوئد لژهای وابسته تأسیس گردیدند .

سرعت عمل در تأسیس لژهای فراماسون در قرن هیجدهم خیلی زیاد بود بطوریکه در اواخر این قرن در انگلستان بیش از ۱۶۰۰ لژ فرعی برپا شده بود و تمام کشورهای اروپا و آمریکا و قسمتی از آنها در این قرن محافل فراماسون داشتند. در قرن نوزدهم این لژها در کشورهای دیگر نیز تأسیس گردیدند .

راجع به تشکیل لژهای فراماسون در ایران به موجب اسناد موجود تصور می‌رود از زمان ورود سه هزار فروردجونس که در سال ۱۸۰۴ بطور غیر رسمی به ایران آمده است این محافل به راه افتاده‌اند . نامبرده در سال ۱۸۰۸ مأمور رسمی دولت انگلیس گردید و همانطور که در کتاب نعل و آرونه نوشته برای بیرون کردن ژنرال گاردان فرانسوی از ایران با هدیه کردن يك انگشتر الماس و تحف و هدایائی « میرزا شفیع صدراعظم توفیق یافت . بعد از نامبرده جیمز موریه و فریزر که از مبلغین فراماسون بودند در راه تأسیس محافل فراماسون در ایران همت گماشتند و رجال درباری و اعیان و اشراف را به این محافل وارد کردند . نگارنده راجع به قتل صدراعظم های وطن پرست ایران در کتاب نعل و آرونه توضیحانی داده‌ام در اینجا آنچه نوشته‌ام تکرار نمی‌کنم آنچه می‌خواهم تذکر دهم اینست که در آن دوره‌ها صحیح است شاه قدرت داشته و استبداد رأی داشته است معذالک از بین بردن صدراعظم های وطن پرست در نتیجه دسیسه‌های این محافل و به دستور لژ عالی بوده است . از زمان فتحعلی شاه به بعد اگر به رفتار صدراعظم های پرواقص که صدراعظمان دوام کرده است توجه کنیم خواهیم دید همگی اشخاص بی‌خال و بی‌کاره و بلاایارده بوده‌اند و اینطور بنظر می‌آید مانند عروسکی در دست سیاست مرموزی که همان سیاست چرخاننده لژها بوده است قرار داشته‌اند اعتمادالدوله مدبر و سیاس و

الان را فتحعلی شاه با تمام فامیل و بستگانش به آن طرز فجیع به قتل می‌رساند  
 بین می‌برد. جایش میرزا شفیع رحمانه می‌آید. قائم مقام آن مرد بزرگ بیش  
 کسال در مسند صدارت نمی‌ماند و سر به نیست می‌شود به جایش حاج میرزا آقاسی  
 می‌نشیند. امیر کبیر آن مرد توانا نابود می‌شود در عوض او میرزا آقاخان  
 گه تخم و ترکه‌اش هنوز هم دست از سر ملت ایران بر نمی‌دارند صاحب اختیار  
 است می‌شود.

ظری به سالهای اخیر مارا متوجه خواهد ساخت کور و بی‌حالت‌های  
 کاره بوده‌اند. فراماسونهای اولیه مردم باشرقی بودند آنها خیر افراد بشر  
 خواستند اما از زمانی که سیاست محیل و مکار روباه صفتان این سازمان را در  
 فتنه جامعه بشریت به بلای عظیمی گرفتار گردید. در هر کجا این سازمان  
 تخم آزادی و برابری و برادری شروع کرد. آتش فتنه برپا شد در نتیجه  
 مردم کشور زهر قتال و جانکاهی پیاورد.

چنانکه قبلا اشاره شد در سال ۱۷۳۳ لژ فراماسونها در آمریکا تأسیس شد  
 اشنگتن مؤسس لژ در شهر ویرژینیا بود. بنیامین فرانکلین به موجب نوشته  
 و پستری در تاریخ جهان نه تنها کشت کننده تخم آزادی و برابری و برادری  
 بود بلکه فرانسویان نیز از افکارش بهره‌مند شدند.

نمره آتش‌افروزی فراماسونیا در آمریکا این شد که در سال  
 ۱۷۷۶ استقلال آمریکا اعلام گردید و این قطعه زرخیز از  
 انگلستان مجزا شد و نمره‌اش این گردید که امروز شیشه  
 حیات و ممات انگلستان در دست آمریکا است و اگر  
 کالیها با دادن دلار حیات اقتصادی انگلستان را نچرخاند و او را از نظر سیاسی  
 پالی نکند حسابش با کرام‌الکاتبین است.

فراماسونهای ایرلند هم برای انگلستان نمره‌ای جز مستقل ساختن خود  
 نیاوردند. همانطور که قبلا اشاره کردم در سال ۱۷۳۲ لژ وابسته به محفل

عالی فراماسون انگلستان در شهر پاریس تأسیس گردیده و در سال ۱۷۸۹ تقریباً نیم قرن بعد آتش به خرمن هستی ملت فرانسه زد. انقلاب فرانسه شروع شد. موریس نالمیر راجع به انقلاب فرانسه و ارتباط آن با فراماسون‌ها در سال ۱۹۰۴ کتابی نوشته و پرده از رفتار این بزرگواران که فرانسه را به آتش و خون کشیده‌اند برداشته است و حتی از طرز تمرین‌هایی که در لژها برای کشتن شاه می‌کردند بحث نموده است.

با استناد به نوشته‌های فراماسون‌های بزرگ استدلال می‌کند هدف این فرقه ایجاد هرج و مرج کشت و کشتار خلاصه برگشت و رجعت به حال توحش است. دستوری که به تمام افراد فراماسون فرانسه داده می‌شد این بود (برادر خود را چنان نشان بده که مردم تصور کنند تو یک خدمت اجتماعی و عمومی انجام می‌دهی ولی هدفت باید فقط خراب کردن، منهدم ساختن باشد) این افراد همه جا فریاد می‌کردند (وطن در خطر است) و برای رفع خطر بزرگترین بالا را بر سر فرانسه آوردند زبان‌های آتش شعله کشید سرهای سروران نامی فرانسه یکی بعد از دیگری به وسیله تیغ گیوتین از تن جدا شد. سرانجام آنچه را که در لژها تمرین می‌کردند و آن کشتن شاه بود عملی گردید.

داستان انقلاب فرانسه غم‌انگیز است و کارهای این جمعیت پلید و مرموز را نویسندگان بی‌طرف بخوبی روشن کرده‌اند. نگارنده بیش از این در اطراف آن بحث نمی‌کنم.

فراماسونها در تمام کشورهای آتش افروخته‌اند. در ایتالیا، در اسپانیا، در مصر و ترکیه و بسیاری کشورهای دیگر غوغاها پیاپی کرده‌اند. در روسیه چه کردند، آن‌هم بحث مفصلی است که در کتب گذشته اشاراتی کردم.

در ایران علاوه بر محافل فراماسون وابسته به انگلستان محافظی هم وابسته به لژ فرانسویها (گراانداریان) تأسیس شد و ظهیرالدوله در رأس آن قرار داشت. وقتی که محمد علی میرزا خواست به خانه ظهیرالدوله حمله کند اسناد و مدارک



به سفارت فرانسه برده‌اند. لژهای فراماسون وابسته به انگلستان در زمان  
 آواز هاردینگک بر فعالیت خود افزودند. قتل ناصرالدین شاه به شرحی که  
 به عمل وارونه نوشتیم به دسیسه بازی سید جمال اسدآبادی و بدست میرزا  
 گرمایی انجام شد.

مضامین والهدام تحت لوای آزادی و برابری و برادری و در لباس مشروطیت  
 بگیر ایران گردید بنام آزادی خونها ریخته شد و جنایتها نصیب ملت ایران

کسانی که وارد لژهای فراماسون می‌شوند ممکن است قبل از ورود مردان  
 و پاک و درستی باشند ولی مقررات ورود به این محافل پنحوی است که وارد  
 زاده خود را از دست می‌دهد و آلت بلا اراده‌ای یا بنا به اعتراف یکی از آنها  
 (علی) می‌شود که طبق فرامین و دستورات مجبور است رفتار کند و راه برگشت هم  
 به جوانانی که در فکر جاه و مقام و ثروت هستند و برای رسیدن به آنها گول  
 زود و خود را اسیر و بنده و برده می‌سازند اعلام خطر می‌نمایم و می‌گوییم :  
 شما بشر هستید، در سایه پشتکار و فعالیت می‌توانید بدون از دست دادن  
 خود بدون اینکه آلت فعل شوید به آنچه میل دارید برسید، از راه سعی  
 و خدمت به مردم محبوب قلبها قرار گیرید چه احتیاجی است نوکر بیگانه  
 به آنها؟ نوکری که حق چون و چرا ندارد و مانند حیوان باید بسربرد و اگر  
 روزی هم وجدانش بیدار شد و خواست شخصیتی نشان دهد و خود را از قید  
 نوکری برهاند برایش میسر نباشد.

من گویند روسها انقلاب جهانی را طالب هستند. رفتار انگلستان و سیاست  
 آنها نشان می‌دهد قبل از روسیه شوروی انگلستان مطالب هر چه و مرجع و انقلاب  
 تمام و برگشت به حال توحش و بربریت بوده است البته در کشورهای دیگر نه  
 بود انگلستان زیرا لژها و محافل انگلیسی فقط به ساختن و پرداختن افرادی  
 این روش را در کشورهای دیگر عملی سازد اقدام کرده و در داخل انگلستان

آب از آب تکان نخورده است .

## نطقهای نمایندگان مجلس شورای ملی

علاوه بر کتب و رسالات و مقالاتی که درجراید له و علیه فراماسونها ، زهانی اغراق آمیز و خالی از حقیقت و گاه نیز مستدل و صحیح نوشته شده است ، پس از وقایع شهر یور ۱۳۲۰ نمایندگان مجلس شورای ملی نیز نطقهایی علیه فرقه فراماسونری ایران ایراد کرده اند ، که از نظر اهمیت این گفتارها و نشان دادن نظرات و عقاید نمایندگان مردم قسمتهای برجسته نطقهای بعضی از آنان نقل می شود :

عباس اسکندری فرزند مرحوم شاعرزاده محمد علی میرزا  
معروف بشاعرزاده علیخان که در دوره پانزدهم نماینده مجلس  
شورای ملی بود ، بیش از همه نمایندگان در باره سازمان

نطقهای عباس

اسکندری

فراماسونری ایران در مجلس شورای ملی نطق کرده است .<sup>۱</sup>

باینکه پدر او هسته مرکز «انجمن آدمیت» را که یکی از سازمانهای فراماسونری ایران شناخته شده ، بنیان نهاده است ، معذک وی در دوره ۱۵ قانونگزاری در جلسات علنی مجلس شورای ملی حملات شدیدی به فرقه فراماسونری ایران کرده است .

ناشر کتاب (نفت و بحرین) در مقدمه بخش هشتم کتاب چنین می نویسد :

« اما استیضاح عباس اسکندری از کابینه حکیمی چنان بوده که حکیمی به دست تقی زاده و عندهای از فراماسونها در مجلس و خارج مجلس برای مردمی

۱- عباس اسکندری که از خاندان قاجاریه بود در نوزده سالگی وارد جریانات سیاسی شد . در اوائل جنگ بین المللی اول در صف مجاهدان و مهاجران درآمد و چندی در توقیف و اسارت سپاهیان متغین بود . روزنامه سیاست را در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ منتشر کرد . سپس بفراسه رفت و در آنجا وارد حزب کمونیست شد در مراجعت بایران جزو ۵۳ نفر دستگیر شده بزندان افتاد . پس از وقایع شهر یور وارد حزب توده گردید و پایه حزب مزبور را بر ریزی کرد . سپس از حزب توده خارج شده در دوره ۱۵ بمجلس رفت اواز ملاکین و سرمایه داران تهران بشمار می رود .

وطنخواه و دموکرات و آزادی طلب معرفی شده بودند و مردم خوش باور که عادتاً به این گفته‌ها و شنیده‌ها اعتقاد دارند، از هویت حکیمی و همکاران وی مانند نجم‌الملک اردلان و غیره بی اطلاع بودند و فقط عباس اسکندری با طرح استیضاح اخیر، ده از روی اسرار بسیاری برداشت و به وسیله ارائه اسناد و مدارک مسلم از تالار صحنه علنی مجلس شورای ملی به مردم اعلام کرده که همین حکم فراماسون ظاهر است. ملاحظه به موجب خط و امضای خود برای بستن مجلس و تعطیل دستگاه مشروطه کرده و بدبختانه اقدامات شوم وی نیز به نتیجه رسیده است.<sup>۱</sup>

عباس اسکندری پس از نمایانیدن سیمای واقعی حکیمی در طی استیضاح او به معرفی فراماسون شماره دوم یعنی ابوالقاسم نجم (نجم‌الملک) وزیر دارائی و رفیق حکیمی پرداخت و نوشته‌ها و دستورهای او را در مجلس خواند که برخلاف اصول اساسی مالیات وضع کرده ...

در جای دیگر همین فصل نوشته می‌شود:

فراماسون یا فراماسیون يك جمعیت و سازمان محرمانه است که از قرنهای در شرق و غرب وجود داشته در ابتداء هر جگه يك نوع نهضت اخلاقی بوده و بعداً مل سیاست گشته است. این نهضت در زمان فتحعلیشاه توسط انگلیسها به ایران ایت کرده و هدف اصلی آن مبارزه با نفوذ روسها در ایران بوده است. رجال عضو جمعیت فراماسون ایران برای انجام منظور خود در ایران از سفارت انگلیس انعام گرفتند و تا قبل از مشروطه و کمی هم پس از مشروطه مبارزه آنان با دربار ایران و دستگاه تزاری و کم و بیش به نفع ملت ایران تمام می‌شد اما بعد از مشروطه که پایتختهای تزاری از میان رفت فراماسونری یکسره تسلیم انگلیسها گشتند و منافع آنان را از نظر دور داشتند و در واقع مبارزه خود را با ترقی و تعالی ملت ایران آغاز کردند.

در حال حاضر دو نوع سازمان فراماسیونی در ایران هست یکی سازمان

فراماسون فرانسوی که از عوامل مؤثر و مهم سیاست محسوب نمی‌گردد و دیگر فراماسون وابسته به انگلیسپا که در تهران و یکی دوشهر ایران شعبه دارد و رجال مهم سیاسی ایران در آن جمعیت عضو هستند و چنانکه گفته شد با نهضت‌های ملی و استقلال‌طلبی ایران جداً مخالفت می‌کنند...

در جای دیگر در بخش هفدهم در باره فراماسونری چنین می‌نویسد:

ت - موضوع فراماسون تا حدی بر خوانندگان مشهود و مشخص است. این فرقه ابتدا بعنوان مؤسسه نیکوکاری در میان یهود پیدا شد و بعدها به روم قدیم و سایر ممالک اروپا سرایت کرد و اساساً به منظور آزادی قوم یهود از محال دیگران تشکیل شد و خدمات مهمی هم در آن زمینه انجام داد اما از اوایل قرن ۱۸ موضوع فراماسون که تا حدی منحصر به یهود و نژاد آنان بود از سیر عادی خویش انحراف یافت و به جای آن که وسیله خیر و نجات افراد بشر باشد آلت قتالهای شد که فقط سیاستمداران مستعمره‌چی اروپا برای سرکوبی نهضت‌های شرق از آن سوء استفاده کردند و نیز بدبختانه تا حال حاضر آن جریان نامطلوب در کشورهای شرقی و بخصوص ایران باقی می‌ماند.

در حال حاضر دو نوع مؤسسه فراماسونی در ایران دایر است:

اول مؤسسه فراماسون فرانسوی که آنقدرها در سیاست روز تأثیر ندارد دوم فراماسون اسکاتلندی و انگلیسی که از اول مشروطه تا بحال تقریباً تمام امور سیاسی ایران را تا آنجا که توانسته است به نفع بیگانگان اداره کرده است این مؤسسه در شهرهای شیراز، آبادان و تهران لژهای گرداگرد است و عده‌ای از آمریکائیان، انگلیسها، یهودیان، زردشتیان، ارمنه و ایرانیان مسلمان در آن عضویت دارند و بیشتر جلسات رسمی آنان در کلیسای انجیلی آمریکائیان واقع در خیابان قوام - السلطنه تشکیل می‌یابد.

... بنده يك اصلي كلي مي ده دست شماها اين را بگذاريد  
 مثل محكمي كه مي خواهيد ببينيد كه اين طلا هست يا نيست  
 محاك بزنيد آنچه كه به شما مي گويم اين در دايرة المعارف  
 فرانسه نوشته شده و حاضر است و آن موضوع فراماسون  
 سرگذشت هيرام بناكننده معبد سليمان كه بدست سه نفر از همكاران خودش  
 شد و آن سه نفر هم آن سر را نگهداري كردند اين حكايه پايه افسانه  
 اسون است ولي فراماسون دو وجه داشته است در دنيا، يك وجهي كه در  
 وسطي خدمات بزرگي به بشريت كرده و يك مردهمي بودند در آن موقع در  
 بار فشار و ظلم اصول خان خاني در اسپاني و در جاهاي ديگر اينها را بيداد  
 مي گرفتند مي سوزانديد در رم، شما همانطور كه چهل چراغ مي گذاريد مردم  
 گرفتند و صد ناשמع به تن آنها مي گذاردند و مي سوزانديد در رم در آن  
 اين مؤسسه كمكهاي بزرگي كرد اما زبان ما بيشتر زبان فراماسونها شد  
 ۱۷۱۰ لژهاي فراماسون به سمت آسيا حركت كرد براي دفعه اول در دههاي آگراه  
 اينها فراموشخانه ساختند سي و هشت لژ در ۱۷۲۷ در آگراه و دهلي ساختند،  
 موقع قبل از اين كه اينها بروند كمپاني هند آنجا شريفاب شده بود در ۱۷۵۲  
 لژ در مدرس ساختند و بعد از آن امپراطوري انگلستان از پشت سر  
 هند نماينده فراماسون بوده در ۱۸۰۰ يعني سال يازدهم سلطنت فتحعليشاه  
 در تهران و اصفهان گذارده شد ولي زمين ايران در آن موقع خوب حاصل-  
 نبود و نتوانست آنطوري كه محصول مي خواستند بدهد گذشته از آن موقعيت  
 قبالي ايران هم به واسطه رقابتي كه در بين بود مساعد نبود ولي بعد از تاريخ  
 فراماسون در ايران پيشرفت شاياني كرد اين فراماسون اصولي داشت اينها  
 چيزي را پنهان نمي كنند باهم زندگي مي كنند باهم كار مي كنند در هر كشوري  
 هستند اينها اگر در پنج هزار كيلومتر آن طرف... (رئيس جلسه را ختم مي كنم  
 آينده سه شنبه ساعت ده و نيم صبح)

عباس اسکندری درباره تاریخچه فراماسون در آسیا و ایران، چنین گفت :

مذاکراتی که در جلسه قبل ما کردیم دلائل بررد قرار داد جلسه ۵ بهمن ۱۳۳۷ تمدیدی و تحمیلی بود از نظر حقوقی و بعد دلائل را که در خود قرار داد بوده ذکر می‌کردم بمناسبتی مجبور شدم که تذکر بدهم تشکیلات وسیعی را که امپراطوری انگلستان در دنیا دارد و یکی از آنها هم برای کارهایی که در خاورمیانه و مخصوصاً ایران داشته است و به کار انداخته در يك قرن اخیر بلکه يك قرن و نیم اخیر صحبت می‌کردم و او راجع به فراماسون بود .

البته دلائلی که برای رد قرارداد در داخل قرارداد است به واسطه توضیح این مقال معوق و متوقف مانده که بعداً به اطلاع آقایان خواهم رساند تند نویس مجلس هم بایستی دقت بکنند که تاریخها و مطالبی که گفته می‌شود آنها را اشتباه نکنند از برای این که يك وقتی صحبت عادی می‌کنیم این صحبت معمولی اگر اشتباه بشود اهمیتی ندارد اما يك صحبت‌هایی که ارتباط تاریخی دارد وقتی که اشتباه شده هم برای مجلس شورای ملی خوب نیست هم برای گوینده گفته می‌شود که چیزی همین طور بی‌مطالعه گفته شده این طور نیست بنده آنچه که اینجا عرض می‌کنم که اشاره به يك تاریخی می‌شود تمام اسنادش اینجا موجود است و هر کس هم می‌خواهد می‌تواند ببیند .

بنده گفتم که در تاریخ ۱۷۲۷ اداره کشورگشائی انگلستان به نام فراماسون در پشت سر کمپانی هند شرقی وارد هندوستان شد در ۱۷۲۷ در کلکته و آکراه بیست و هشت لژ و در بمبئی ۸ لژ در ۱۷۲۸ و در ۱۷۵۲ در مدرس ۲۰ لژ تأسیس گردیدند قدم اولی که این برادران طریقت در قرون وسطی پیش می‌گرفتند برای این بود که واقعا به مردم کمک بکنند اما در این زمان خواستند در طبقات عالی هندوستان، در پیش راجه‌ها ، مهاراجه‌ها به نام فراماسون اقدامات سیاسی را موفق شوند و

ما را به نوع دوستی تشویق کردند و نتیجه در ۱۷۵۲ آن آخرین قسمتی را که خواستند  
 دادند و از پشت سر این مردمان خیر و نیکوکار سایه مهیب و شیطانی مستعمرانی  
 استان پدیدار شد و هندوستان برای يك قرن و نیم متجاوز در چنگال آنها  
 که خوشبختانه روزگار جدید يك آثار و اماراتی نشان می دهد که شاید دست  
 زبان آنها بردارند در ۱۸۰۰ همین کمپانی، کمپانی فراماسون و کمپانی هند  
 ما را باید همه جا با هم مترادف بدانیم و يك معنی دارد، اینها به ایران  
 در تهران و در اصفهان سه لژ تشکیل دادند.

چنانکه گفتیم ایران به واسطه موقعیت جغرافیائی و وضعیتی که در باران  
 داشت زیاده زمین حاصلخیزی نبود و محصولی نگرفتند در زمان سلطنت  
 همین شاه يك عددی وسیعتر ولی باز جلوگیری شد تا این که منتهی شد به ۱۹۰۴  
 مشروطیت ایران در این اوان و در مشروطیت ایران توسعه زیادی پیدا کرد  
 باید بفهمیم که فراماسون چه چیزی است؟ اینها يك اصولی را تبعیت می کنند  
 بستگی و صداقت و تعهدی دارند مطالبی که هست از هم پنهان نکنند و در  
 دنیای هستند تبعیت بکنند از رئیس خودشان مطابق علائمی که دارند هر کس  
 هر کشوری باشند فرق نمی کند در هر کشوری هم که وارد شوند آنها از متنفذین،  
 رجال کشور را عضویت دارند چون کار داشتند (حکمی - حقوق هم می گیرند)  
 سه درجه دارند اول شاگرد، دوم رفیق و سوم استاد، استاد غالباً می تواند  
 رهبر باشد و يك درجاتی هم پیدا می کند و بالاخره مرشد بزرگ مرسوم  
 الهائی (لومیه) است تشریفاتشان را کاری نداریم و زیاد مفصل است بجهت طریق  
 چه جور قسم می خوردند که وفادار باشند و بد نکنند و مطیع رئیس و اصول  
 باشند و آنچه از شهر پاک به قول خودشان می گویند (مدینه طینه) از آنجا  
 داده بشود مکلفند که اجراء بکنند، شما ایرانی هستید، هندی هستید، شما  
 که هستید مجبور هستید آن مردمی که در استرالیا در هندوستان، در فرانسه  
 و جزر فراماسون می باشند آنها را نزدیکی از هموطن خودتان و اگر به شما

از بالاتر دستور دادند مجبورید دستور او را اطاعت بکنید اگر چند مخالف با قوانین شما باشد اگر آنهایی که هستند و من می گویم تکذیب کردند قبول می کنم که بگویند ما تعهداتی که داریم اجبار نداریم که اجراء بکنیم .

آقایان نمایندگان وطن آنها فراماسون است و تبعیت آنها از قوانین فراماسون است و هیچ چیز دیگر در مقابل آنها رادع و مانع نیست هر چه هست آنست ، فراماسونی که به ایران آمد ، همانطور که در زمان قدرت انگلستان مستقیماً از لندن به اینجا مزاحم نمی شد هندوستان همیشه در این کار دخالت می کرد و کسانی که اسناد دولتی انگلیس را منتشر کرده و بنده دارم معلوم می دارد که همیشه وزیر خارجه انگلیس مراجعه می کند به نایب السلطنه هند که در این موضوع شما چه می گوئید او هم جواب می دهد و نظر موافق و مخالف خود را می گوید و همیشه مأموریتی که در هندوستان بوده اند مستقیماً نظر می دهند .

فراماسونی هم که در ایران آمد این فراماسون شعبه هند بود و مستقیم نبود (رحیمیان ممکن است چند نفر از فراماسونهای ایران را اسم ببرید) (ماب) کوزرای سابق و اسبق) آقایان نمایندگان اصولاً من با افکار و عقاید مردم کاری ندارم به عقیده من هر کس آزاد است هر قسم فکری بخواهد بکند .

ما در قرنی زندگی نمی کنیم که عقاید و افکار مردم را بخواهیم مانع بشویم ، اعمال مردم مورد تعقیب ما است ( یکی از نمایندگان صحیح است ) و الا هر کس هر فکری دارد می تواند فکر خودش را پیروی بکند و ما هم طبق منشور ، الهی متحد طرفدار این عقیده هستیم مردم آزادند و بهر قبیله ای می خواهند نماز بخواهند ولی اعمال آنها مورد نظر ما است ، بنده عقیده شخصی ام اینست که کسانی که در کشور ایران بستگی و تعهدی با هر دولت خارجی و با هر مردمی مطابق این اصول داشته باشند ، آنها نباید متصدی امور شوند (عده ای از نمایندگان صحیح است ) آنها در ایران در برابر لژ بزرگ انگلستان و در برابر لژ سن ژان اسکاتلند و او می زند و هر چه آنها بگویند عمل می کنند و ادارای که در مقام خودش ، در کشور



موردش مورد تمجید و تحسین جهانیان است یعنی اینتلیجنس سرویس انگلستان،  
اداره کننده لژ انگلستان است.

من مکرر گفته‌ام که ما راجع به مملکت خودمان صحبت می‌کنیم، مردمی که  
کلیسی هستند مردمی که برای بقاء و عظمت کشور خودشان سعی می‌کنند و زحمت  
کشند آنها مورد تمجید منند و من همیشه آرزو دارم که در این کشور هم مردمی  
بند که بتوانند همان نوع خدمات را برای کشور خودشان بکنند (حاذقی -  
سپهخانه ما افراد وطن پرست زیاد داریم که برای وطنشان خدمت می‌کنند)  
بنده خیلی میل دارم که سعی بکنم امروز استیضاح را تمام بکنم و نمی‌خواهم  
تعملات معترضه جواب بدهم، ولی این نکته را باید فهمید در صورتی که ما  
بدر مردم وطن پرست داریم، اینقدر مردم خوب داریم، همه حسن نیت دارند  
من می‌خواهم ببینم وضع مردم کشور ما چرا به این بدیست؟ می‌خواهم ببینم  
شولش کیست؟ (عده‌ئی از نمایندگان - صحیح است - صحیح است) حالا خواهید  
مود که خدا خواست اداره کننده‌ها آنها هستند؟ (مکی - مملکت هم که امن و  
ان است نوبی مجلس وکیل را می‌زنند مملکت امن و امان است، راحت بخوابید  
م‌نهران یک جانی که مصون از تعرض است وکیل را می‌زنند...) مرشد فراماسون  
آن آقای حکیم‌الملک است و آقای نجم‌الملک هم اخیراً به مرتبه استادی رسیده‌اند  
ایمان هم هستند و تمام کسانی که با ایشان کار می‌کنند و باهم همکاری می‌کنند اسلامی  
ند و رومی‌دائم محتاج بذکر نیست مگر این که خودشان بردارند در روز نامه‌اعلان  
بند که بنده نیستم جزو فراماسون و تشکیلاتی ندارم و یا با آن مخالفت دارم.

اگر اینکار را کردند خوب این بحث جداگانه است و بنده آنوقت با دلائلی  
دارم بعرض آقایان می‌رسانم و اگر اینکار را نکردند، با این دلائل کتبی که من  
ازم آئین نامه و نظامنامه فراماسونها، بنده بملت ایران توصیه می‌کنم از تمام آنها  
عذر از کنند (اکثریت نمایندگان صحیح است) من می‌شناسم اشخاص دیگری را که از نظر  
کفایت ادب میل ندارم حتی اسمشان را ببرم از برای اینکه می‌گویند که عرض رانی

می‌کند، و قتیکه بنده در ایران نبودم اطلاع پیدا کردم و در روزنامه های قاهره خواندم که متفقین هر سه دولت یادداشتی داده‌اند برای نظارت بین‌المتفقین در ایران یعنی مداخله در امور ایران. آقای حکیمی که آن موقع نخست وزیر بودند ایشان قبول می‌کنند و همین آقای نجم‌الملک وزیر خارجه بود و داخل مذاکره شدن تا اگر یک‌عده مردم آزاد بخواند در آن زمان نبودند یک‌دفعه دیگر بطومار سیاسی این مملکت نوار سیاه بسته بودند (حاذقی - اینطور نبود آقا، ایشان جزو مردم وطنپرست این کشور است) (امامی - مرد باشرقی است) باید خودشان تکذیب بکنند آقای امامی که جزء فراماسون هستند یا نیستند اگر هستند تابع این مقرراتند و اگر نیستند اعلان بکنند، در فراماسون کسیکه این انگشت چپش را برمی‌گرداند و علامت می‌دهد رئیس اوست و بایستی تبعیت بکنند از طرف او نگویید نیستند مرا و ادار نکسید که از ادب خارج شوم (امامی اهری - شما نسبت می‌دهید، دلائل را هم بچاید اقامه کنید) دلائل را من الان می‌گویم اما موضوع نظارت بین‌المتفقین را در حکومت ایشان کسی هست بتواند تکذیب کند؟ ...

دیپلمات خانه نشین رضا آشتیانی زاده که در دوره شانزدهم  
 مجلس شورای ملی از ورآمین انتخاب شده و در مجلس از جمله  
 «منفردین» بود، همیشه از دولت‌ها و اعمال آنها انتقاد  
 فراماسونها می‌کرد.

ایشان در جلسه ۱۹۳۳ روز ۲۸ مهر ۱۳۳۰ در باره (نفت و  
 نقش فراماسونها) مطالبی گفتند که قسمتهای کوتاه آنرا که مربوط به فراماسونیه است  
 نقل می‌کنیم: ... روزی که آقای دکتر مصدق با فراماسونها آشتی کردند و چند  
 نفر از آنها را در دستگاه حکومت خودشان شریک قرار دادند، من از ساده دلی  
 و حسن نیت دکتر مصدق تعجب کردم و تذکر دادم که بیعت با رؤسای فراماسونها  
 اتحاد آب و آتش است و بالاخره یکی از این دو دیگری را از میان خواهد برد.  
 دکتر مصدق که تمام کوششهای خودش را متوجه کار نفت کرده و از روی نخوت خواب

گوشه اطاقش در تهران تکان نمی خورد و بکارهای دیگر مداخله نمی کرد، شاید چون اینکه خودش متوجه باشد یکایک فراماسونهای نشاندار را وزیرای او که بنظر دشالیم این کاره بوده هستند، در تمام مقامات حساس مملکت قرار دادند (دکتر می سکی هاستند مثلا) و با يك نقشه بیارماهرانه، اول بر ضد خود دولت و بعد بر ضد کلیه کسانی که سر بر آستان لژ گراند اوریان سپرده اند مشغول فعالیت شدند...

آشتیانی زاده سپس به بحث درباره فراماسون ها در کابینه وقت ... پرداخته و ویض آقای شاه باغ حائری دادستان کل کشور را که به زعم ایشان از مخالفین فراماسونها و در کار نفت و ملی شدن آن بدولت و ملت خدمت کرده بود، مورد بحث قرار چنین می گویند:

«... تمام قانون شکنی ها، تجاوزات، سلب حقوق و آزادیهای مردم که دکتر در مدت عمر خود برای جلوگیری از آن کوشش داشت و بر آنها ایراد می کرد، زمان حکومت خودش و شاید بدون اطلاع خودش و بدست خرابکارهایی که بدست اندر کار دولت بودند تکرار شد.

مثلا همین تعویض آقای حائری شاه باغ که حتی برای یکبار هم ایشان بدوام ولی از همه شنیده ام که این مرد در مدت تصدی خود برای استیفای حقوق مردم و جلوگیری از تجاوزات ... نهایت درجه رشادت را بخرج داده [همه] محبت کنترل سخت گرفته... آشتیانی زاده سپس در جلسه علنی مجلس چنین گفت:

«... عرض می شود که ماها یکعده ای هستیم که از پیرونده سازی و پاپوش دوزی اطلاع داریم و هم این بلاها بر خودمان آمده است.

آقای حاج سید نصر الله تقوی یکی از رؤسای بزرگ فراماسونها بودند، یکی امامی، مرحوم حاج سید نصر الله یکی از بزرگان فراماسونری در ایران بودند، فراماسونها شریف هستند (نورالدین امامی - ازارکان مشروطیت بوده و خدمت

کرده) یا باید شهر بانی اعمال خودش را با قانون تطبیق می‌کرد یا باید دادستان را بدرجه يك مأمور کار آگاهی تنزل می‌نمود . . . . .

برای تغییر دادستان شجاع و قانونی صبر کردند تا رئیس دولت به امریکا رفت و در غیاب ایشان این مرد شریف را عوض کردند .

من بهیچوجه کاری به صلاحیت یا عدم صلاحیت جانشین او ندارم ولی می‌پرسم علت برکناری دادستان کل چه بوده است. (صحیح است) آیا حائری شاه باغ رشوه گرفته بود؟ آیا قانون نمی‌دانست؟ آیا صلاحیت نداشت؟ چطور شد که تا چند ماه از حکومت دکتر مصدق صلاحیت شاه باغ محرز بود ولی همینکه عوامل مشغول نقشه کشیدن شدند و در صدد تجدید خاطرات ایام مختاری برآمدند شاه باغ حائری فاقد صلاحیت شد؟

چه علت موجب تغییر شاه باغ حائری و انتصاب يك فراماسون بجای او شده است. دادستان کل باید کسی باشد که مردم باو اعتماد داشته باشند . . . «  
در آن ایام رئیس دولت در امریکا بودند و کفالت کابینه با آقای باقر کاظمی بود. ایشان آقای شاه باغ حائری را تعویض و بجای وی دیگری را به سمت دادستان کل منصوب کردند .

آشتیانی زاده در دنباله بیاناتش که اشاره تلویحی به بقاء فراماسونها در پست‌های دولتی بعد از وقایع مشروطیت تا آنروز بوده نموده و چنین گفتند :

« . . . امید ما این بود که دکتر مصدق پس از نیل بمقام نخست وزیری يك طبقه‌ای را سر کار بیاورد که آنها ارتباطی با آن جریان نداشته باشند یا بالعجب که مادر موقعیکه یا مبارزه کرده‌ایم یا می‌خواهیم باز هم مبارزه را ادامه بدهیم ، هنوز استخوان لای زخم ماست .

من با آقای کاظمی سابقه‌ای ندارم من آقا شما را می‌شناختم تا بحال خدمتتان رسیده بودم . کوچکترین سابقه سوء یا حسن سابقه‌ای بین بنده و آقا نبوده است برای اینکه ما توفیقی چشم باز کردیم ایشان وزیر خارجه بودند و وزیر راه بوده‌اند

مفهوم بگیر ترکیه بوده اند، باز در موقع بیکاری برای استراحت سفیر بگیر می شود  
 می گویم چه شد که سید حسن مدرس شهید و تقی زاده و علاء [که] هر سه با اصلاح  
 این اساسی و تغییر قانون اساسی در مجلس پنجم مخالفت کردند [سر نوشت  
 تلف داشتند] چه شد که مدرس را بردند با آن وضع فبیح شهید کردند [ولی]  
 علاء بلافاصله سفیر بگیر ایران در پاریس شد؟ بعد وزیر شد باز وزیر شد  
 وزیر دربار است پس فردا هم باز لایق سفیر بگیر

یوسف کنعان من برده دل و جان من

برده دل و جان من یوسف کنعان من

اینها را نمی فهمیم توی این مملکت اگر دکتر مصدق السلطانه خیال می کند  
 این مملکت مرد نیست و «جز فراماسنها کسان دیگر» لایق وزارت نیستند،  
 شاه می کنند تمام طبقات جوان این مملکت میهن پرست بوده و هنوز هم هستند  
 بناچار چه بسا درشکه چی ها که لایق وزارت من هستند و چه بسا وزرای من  
 لیاقت درشکه چی گیری ندارند. اشتباه است آقا ...»

## نظرات جراید در باره ماسونها

روزنامه های ایران هیچگاه از «فراماسون» و «فراماسونری» به نیکی یاد  
 نکرده اند.

هرگاه به مناسبتی یادی از فراماسونری دو جراید ایران شده یا برای انتقاد  
 یک از یک فراماسون فاسد بوده است و یا برای نمایاندن زشتی اعمال هیئت  
 گمنام ... روزنامه نگارانی که از فراماسونها انتقاد می کنند، اکثر آنها نمی هستند  
 دارای افکار «دست راستی» بوده و با هیچ چسبی نمی توان آنها را بجناب «چپ»  
 سپانید. برای نمونه چند سطر از بین ده ها مقاله انتقادی سالهای اخیر نقل  
 می شود:

صادق بهداد مدیر روزنامه جهان بیش از همه روزنامه -  
 روزنامه جهان نگاران از فراماسونها انتقاد می‌کند. او که همیشه در جناح  
 «ناسیونالیستها»ی ایران جا داشته ، در یکی از سندها مطلب  
 انتقادی علیه ماسونها تحت عنوان «داوری ضد کمونیسم» می‌نویسد :

«در ایران خطر نفوذ بیشتر حزب کمونیست روز بروز زیادتر می‌شود. چون  
 هنوز در مدت این بیست سال - ناسیونالیستها دولتی تشکیل نداده‌اند ، حکومت -  
 هائی هم که فراماسونها و تحصیلکرده‌های مکتب سیاسی انگلیسی و کمونیست‌ها و  
 یا سوسیالیست‌های وازده یا متعصب تشکیل دهند در برابر کمونیسم قدرتی ندارد و  
 نمی‌توانند جلو نفوذ آنرا بگیرند ...»

اسماعیل پوروالی مدیر روزنامه بامشاد که پایان نامه  
 روزنامه بامشاد تحصیلی خود را در باره مشروطیت و ماسونها نوشته ، در  
 اکثر مقالات خود نام فراماسونها را می‌برد . ایشان در  
 مقاله‌ای که عنوان «پیر مرد محترم» داشته و ظاهراً بایستی منظور «سید حسن  
 تقی زاده» باشد می‌نویسد :

«... من عرض می‌کردم که مقالات سرکار را خواندم و فوراً فهمیدم که موضوع  
 از چه قرار است ... کدام مقاله را می‌فرمائید ... همانتهائی که می‌نویسید ... من  
 فوراً فهمیدم که جنابعالی در زمره حضرات هستید . بله ، بله ، بله ، این را که همه  
 می‌دانند از کی وارد لژ شده‌اید ؟ .

- لژ ؟ والله بنده اهل سینما و تئاتر نیستم و اگر هم گاهی به اصرار والده  
 بجهها ناچار شوم و سینما بروم ، همان پانزده ربالی ...

- بله می‌فهم ، منتهی ملاحظه می‌فرمائید این اختلافی که در لژ افتاده باعث  
 نهایت تأسف است فکرش را بکنید ، اختلاف در لژ !!

... این اختلاف آخرش بضرر همه ما تمام شد ، هیچ معنی ندارد که در لژ

دستگی باشد ...

- والله ما جسارتی نکرديم. اصلا بنده نمی دانم جناب عالی اشاره تان به ..

- بخیر ، بخیر ، اینها همه دلیل اختلاف در لڑ است، اگر او امروز تشخیص دهد که همین چهار تا عمارت فکسی که اسمش را دانشگاه گذاشته ایم چه ضرری بماند و می خواهد این ضرر را جبران کند و مرد رندی که سالها امتحان بندگی را داده بود این کار کرده ، دلیل نمی شود که ..

- والله بنده تصور می کنم که جناب عالی عوضی گرفته اید . از ارقامی که گفتید بنده الله میدم چون تمام زندگی بنده را که جمع کنند ۳۰ تومان بیشتر ارزش ندارد . از تاریخ چیزی نمی دانم و از مسائلی که به آن اشاره فرمودید چیزی سر در آوردم . بعلاوه بنده خودم پیر مردم و نسبت بدیش سفیدها همیشه احترام قائلم باره لڑ هم والله بالله بنده اهل سینما نیستم و ...

- خواهش می کنم جلوی من خودتان را به کوچه علی چپ نزنید .

این پیر مردم محترم یکروز اقرار کرد که ناچار بوده این کارها را بکند. آنوقت می دارد هر چه دلش می خواهد بعنوان تاریخ نویسی به او برد و میراه می گوید. من گذشته ها کاری ندارم، همین سه ماه پیش این مرد تشخیص داد که بهبود مملکت با اهل معارف نسبت مستقیم دارد و بعد توی لڑ صحبت شد و گفتند این مرد رندی که خودش را به هالوئی زده برای از میان برداشتن مانع اصلی از همه بهتر است و تظاهرات بود شد و تاثیر در رفت و یکنفر دراز شد یارو سر کار آمد و حالا هم اگر چه تظاهرات و شوت انقلابی دارد اما هر چه لڑ بگوید سمعاً اطاعت می پذیرد چونکه پیر مردم محترم هم پنجاه شصت سال پیش که عمامه را کج می گذاشت همین شات شوت انقلابی را راه انداخته بود و خودش خوب وارد اینگونه مسائل هست و از آن هفت خطها ..

- والله جناب آقا فکر می کنم جناب عالی اصلا عوضی گرفته اید اسامی خارجی

داخلی و پیر مردم هفت خط و مرد رندهالو و همه این مسائل برای بنده عجیب و

غریب جلوه می‌کند اگر اجازه می‌دهید ...

در این موقع تلفن زنگ زد و آقای ناشناس بدون آنکه منتظر بقیه حرف‌های من شده باشد خودش مستقیماً پای تلفن رفت و گوشی را برداشت و گفت :  
 - بله خودم هستم .. نخیر خیلی احمق است .. فکر می‌کنم عوضی گرفته باشیم .. نه ، چیزی نفهمید .. خودش را به حماقت زده ؟ . نه نه فعلاً تا احمق است چشم‌چشم همین الان ، بعد بطرف من برگشت و بدون اینکه خدا حافظی کند کلاهش را سرش گذاشت و رفت و من نفهمیدم مگر غیر از لژسینما لژ دیگری هم هست و پیر مرد محترم که پنجاه سال پیش شلوغ چی بوده و بعد سالها از ما دوری کرده و دوباره برگشته کیست و این مرد درند هالو که مأمور است ضرب چهار نوا عمارت فکسنی را جبران کند کیست ؟ خدا عاقبت همه را بخیر کند .<sup>۱</sup>

مم جعفر

دکتر عبدالرسول عظیمی در مقاله «از انحلال دانشسرای عالی  
 تا انحلال دانشگاه» درباره اداره دانشسرای عالی به‌وسیله  
 فراماسن‌ها (دکتر فیلسوفی و دکتر تسلیمی) می‌نویسد :  
 «... همه مردم می‌دانند وزیر فرهنگ شخصاً اطلاع کامل از مسائل تربیتی و حتی  
 تشکیلات و سازمان فرهنگ ندارد و او را دسته‌ها و گروه‌هایی [فراماسن‌ها] از  
 پشت سر می‌گردانند . از جمله ، دست‌هایی که پشت سر وزیر فرهنگ هست ،  
 دست مزدی است بنام دکتر تسلیمی که گویا از جانب دسته‌های فراماسونری حامی  
 وزیر فرهنگ بوی معرفی شده و تز انحلال دانشسرایک نیز زمینه دار می‌باشد  
 که از ناحیه او عنوان‌گردیده است ...»

... وزیر فرهنگ [درخشش] بی آن که بداند چه می‌کند برنامه‌هایی را  
 که از جانب فراماسونها حمایت می‌شود ، فقط از روی جاه طلبی اجرا می‌کند ...

۱- بامشاد - ۱۶ شهریور ۱۳۴۰

۲- پیام امروز ۲۵ دیماه ۱۳۴۰



بر نامه‌ئی که دکتر تسلیمی<sup>۱</sup> طرح کرده و وزیر فرهنگ می‌خواهد اجرا کند نتیجه برسد، باید گفت نخستین ضربت مورد علاقه حامیان وزیر فرهنگ و ماسونرها به دانشگاه وارد می‌گردد ...»

روزنامه آژنگ به مناسبت ورود هولمز سفیر امریکا به تهران

نامه آژنگ و اشغال پست «سفارت امریکا» می‌نویسد<sup>۲</sup>:

«... دولت امریکا باید بداند که ایران دو پست سنال است که نتیجه سیاست انگلیسی قرار گرفته و هر چه سیاستمدار و رجال و دیپلمات و سناتور داشته و داریم غالباً در یکی از مکتب‌های وابسته به سیاست انگلیس جنس سرویس و فراماسونری (تعلیم گرفته‌اند. و اصلاً ماهنوز کسی را شناسیم که بجائی رسیده باشد و این چنین مکتب‌هائی را ندیده باشد ... در آن فقط يك سیاست می‌تواند جلو کمونیزم را بطور قطع بگیرد، و آن نیروی بیونالیسم ایران است، بدست مشتى فراماسون و نوکر سیاست خارجی نمی‌شود و کمونیزم را گرفت با کمونیست‌های ساخت تیتو نمی‌شود جلو کمونیزم را گرفت هنوز ولوشما هم تاکنون امکان داده نشده که ناسیونالیست‌ها بر مملکت حکومت کنند، از نیروی عظیم ناسیونالیسم ایران غافل نباشید، همین نیروئی بود شاهنشاهی هخامنشی و ساسانی را بوجود آورد و همین طرز فکر شاه عباس و شاه را بر قسمتی از جهان آن روز مسلط ساخت، ما از کمونیزم هیچ باك نداریم شرط این که دفاع از کشورمان بدست خودمان باشد.»

جهانگیر تفضلی و روزنامه ایران ما نیز در چندین شماره

ایران ما بحث‌های مفصل و منطقی درباره فراماسونری و فراماسن‌های

ایران و انتقاد از اعمال و کردار آنها نموده است. در یکی از

۱- دکتر تسلیمی عضو لژهای فراماسونری فرانسه در ایران است رجوع شود به فصل

پست و هشتم همین کتاب

۲- روزنامه آژنگ ۲۳ خرداد ۱۳۴۰

مقالات مشهور تحت عنوان «آمریکا و انگلستان در ایران و خاور میانه فراماسون» - های مصر و ایران - گفتگوی يك ناسیونالیست بايك فراماسون» می نویسد :<sup>۱</sup>  
 چندماه پیش یکی از آشنایان قدیمی من که معلومی شود اگر از فراماسونها نیست لااقل از طالبان طریقت آنانست می گفت : من مقالات تو را درباره انگلستان از همان چند سال پیش باکمال علاقه و اعتقاد می خوانم ، ما هم مثل شما طرفدار دوستی متقابل با انگلستان می باشیم و ما هم مثل شما از نوکری انگلستان بیزاریم اما انگلستان در برابر دو رقیب که دارد چه می تواند بکند جز این که دوستی برادران فراماسون را مغتنم بشمارد.

به او گفتم : یکی از بزرگترین خدمتانی که این فرقه به سیاست استعماری انگلستان کرده اینست که در کشورهای خاورمیانه ، که این فرقه آشیانه و لژ ساخته همواره کوشیده است که غرائز و طمخواهی و ملی را بکشد و خوب می دانید همانطور که کمونیستها در سراسر جهان بیکدیگر «رفیق» می گویند و يك رفیق کمونیست از کشورهای اجنبی ، خیلی بريك هموطن غیر کمونیست ترجیح دارد ، برای این فرقه نیز «يك برادر» فراماسون هزاربار بريك ایرانی غیر فراماسون ترجیح دارد .

این فرقه در سراسر خاورمیانه مأموریت داشته است که با احساسات ملی مردم کشورهایی که هدف سیاست استعماری بوده اند مبارزه کند و حس حق طلبی و مردانگی و جوانمردی و عصیان را در جوانان و مردان افسرده و معدوم سازد و راه پیشرفت سیاستهای استعماری را هموار سازد .

(۱) ایران ما ۴ خرداد ۱۳۳۵ . مقالات معروف دیگر ایران ما عبارتست از :

۱- شیوخ خجسته خصال - ۲۱ اردیبهشت ۱۳۳۵

۲- جفا بینیم و منت داشته باشیم ۲۸ اردیبهشت ۱۳۳۵

۳- بنایان آزاد ۱۴ - اردیبهشت ۱۳۳۵

۴- جمعیت برادران لژ همایون ۱۱ خرداد ۱۳۳۵

۵- نفوذ مضموی و روز افزون شماره ۲۷۷

خلاصه این فرقه مأموریت دارد و تاکنون این مأموریت را انجام می‌داده است که مردم را به تحمل و بردباری در برابر زور و تجاوز، وقتی که از طرف سیاست استعماری انگلستان باشد عادت بدهد و مردم را توسری خور باریاورد.

از این آشنای فراماسون پرسیدم که :

آیا می‌داند که در لژ فراماسونهای مصر یهودیها را بکلی از فرقه بیرون برده‌اند .

- بلی ، این موضوع را خبرگزاری رویتر پارسال انتشار داد و روزنامه‌های تهران هم نوشتند تنها روزنامه اطلاعات بجای لژ فراماسونری نوشته بود «فراموشخانه قاهره» یهودی‌ها را اخراج کرده است .

- می‌داید چرا ؟

- بلی برای اینکه مصریها باکشور اسرائیل دشمن و مخالفند .  
- خیلی اشتباه می‌فرمائید اولین شرط فراماسونی بیوطنی است ، یعنی اگر ایرانی فی‌المثل با مصر جنگ کند ، فراماسون ایران نه تنها جنگ با فراماسون مصری نمی‌کند ، بلکه در آئین اوست که در درجه اول به برادر خود خدمت کند و یکی از علل اینکه یهودی‌های فراماسون در اغلب لژهای خاورمیانه صاحب جاه بودند، همین بیوطنی آنها بود .

- پس چرا یهودیها را از لژ فراماسونهای مصر خارج کردند .  
- خود یهودیها بیرون رفتند . در ایران هم چند نفر یهودی که با لژ «ح» تهران همکاری می‌کردند مدتی است خود را کنار کشیده‌اند .

۱- در حادثه شوم شهریور ۱۳۲۰ عده‌ای از ابراهیم‌های عضو شرکت نفت ایران را بکلیس مطیم آبادان ، در شب حمله مجلس شیاطینی تریب داده و از افسران ایرانی دعوت بنام کردند . آنها که عضو لژ فراماسنی «پیشاهنگ آبادان» بودند، مأموریت سرگرمی افسران در شب حمله و دستگیری آنها را داشتند و مأموریت خود را هم بخوبی انجام دادند . یکی دو نفر از آنها هم اکنون در لژ این سینا عضویت دارند .

برای اینکه اکنون یهودیها دارای وطن شده‌اند و دیگر کسی نتواند با وطن خواهی و وطن پرستی و خیلایه ناسیونالیسم مبارزه کند ...»

مجله این هفته که مدت کوتاهی در سال ۱۳۳۶ در تهران انتشار یافت سلسله مقالاتی تحت عنوان «تاریخ فراماسواری یا فراموشخانه (بنای آزاد)» منتشر کرد.

این سلسله مقالات که به قلم دانشمند محترم احمد خان ملک ساسانی است، پنده از روی بسیاری از نکات مبهم فراماسونری بر می‌دارد. بطوریکه مکرر در این کتاب آمده، متأسفانه در زبان فارسی درباره فراماسونری، کتاب و یا رسالات که راهنمای مردم باشد، منتشر نشده است. به همین جهت سلسله مقالات ناتمام «خان خلک» در مجله این هفته از نظر محققین قابل توجه و دقت فراوان می‌باشد.

مجله خوشه در سال ۱۳۴۱ از شماره ۶۴ تا ۷۵ مقالاتی به قلم مازیار (جهانگیر تفضلی) درباره فراموشخانه و فراماسونری منتشر کرده است. تجزیه و تحلیلی که در این شماره‌ها شده، بیشتر بر روی مندرجات کتاب «فکر آزادی» دکتر فریدون آدمیت است. این سلسله یادداشتها و بررسیها اگر ادامه پیدا می‌کرد و یابه صورت کتابی در می‌آمد، در هدایت افکار مردم بخصوص در واقع «مشروطیت» و روشن شدن گوشه‌ای از تاریخ میهن ما مؤثر بود. چون انتشار همه آنها میسر نیست، علاقمندان را به مطالعه شماره‌های فوق‌الذکر راهنمایی می‌کنیم.

معرفی هشتصد و پنجاه و هفت نفر از فراماسونهای کنونی

فراماسونهای ایرانی، اگر چه دارای تشکیلات و سازمانهای مختلف، لژهای گوناگون و فعالیتهای متنوع در زمینه های متفاوت هستند و هم چنین از نظر وابستگی لژهای بزرگ جهانی اختلاف چشم گیری، بایکدیگر داشته، و از این جهت از هم اینز هستند، اما در يك نکته باهم اتفاق نظر دارند، و آن رعایت دقیق اصول لکاری می باشد. فراماسون ها در حفظ اسرار محرمانه و کوشش در مخفی داشتن اد و مدارك، و چگونگی فعالیت سازمان های خود و بخصوص اسامی و مشخصات و اعضای لژها، اتفاق نظر دارند و تلاش فراوان می کنند.

در طول این دو قرن که از آغاز کار لژهای فراماسونری در ایران می گذرد، چون مرکز فهرستی از اسامی اعضای این فرقه منتشر نشده، و گاه نیز که در موارد استثنائی، نام پاره ای از این افراد فاش می شده، بشدت در مقام انکار بر آمده و با وجود ارائه سند و مدرك عضویت خود را در سازمان های فراماسونری تکذیب کرده اند.

با توجه باین نکات و هم چنین ملاحظه مطالب و اسناد و مدارکی که طی فصول اول کتاب از نظر خوانندگان گذشت و حکایت از تلاش فوق العاده فراماسونها، همان داشتن اسرار محرمانه، بخصوص اسامی و مشخصات افراد می کنند، بسادگی و آن دریافت که دست یافتن به لیست اسامی متجاوز از هشتصد فراماسون ایرانی، هم با ارائه اسناد و مدارك انکار ناپذیر، برای هر يك از آنها، کاری ساده و آسان

بیرون اینکه قصد خودستایی داشته باشیم و با بخواهیم منتهی ابواب جمع خوانندگان کتاب بکنیم که خوشحخانه درسراسر کتاب از هر دو انحراف تیری جسته‌ایم - اشاره باین تکه را ضروری می‌دانیم که :

زحمات بیست‌ساله نگارنده در راه تهیه اسناد و مدارک و تدوین و نگارش کتاب يك طرف و کوشش توانفرسائی که برای دسترسی باین اسامی و مدارک هستند مربوط به آنها منبذول شده است، يك طرف دیگر... زیرا با وجود آماده شدن مطالب کتاب ، اگر دسترسی باین اسامی و یا اسناد مربوط به آنها میسر نمی‌شد ، چون اصولاً کتاب را بدون این لیست اسامی ناقص می‌دانستیم ، شاید انتشار کتاب سالهای دیگر نیز بتأخیر می‌افتاد .

دو نکته مهم، تهیه و انتشار این لیست اسامی را با مشکلات بزرگی روبرو بر ماخته بود: نخست اینکه اصرار داشتیم هر يك از اسامی و مشخصات ، همراه با اسناد و مدارک قاطع و انکار ناپذیر باشد ، تا علاوه بر حفظ شیوه «مستدل و مستند» کتاب ، احیاناً پاره‌ای افراد و خانواده‌ها ، اشتباهاً متهم بارتباط با فرقه مورد بحث کتاب نشوند. و همچنین سعی کرده‌ایم ، جایی برای انکار و تکذیب اعضای لژها - که بهیچ قیمتی بافاتی شدن نام و ارتباط و انتساب خود بالژهای فراماسونری موافق نیستند ، باقی نماند .

نکته دوم که تهیه و تدوین لیست اسامی را فوق‌العاده دشوار می‌ساخت ، کار تفکیک اسامی اعضای لژهای مختلف از یکدیگر بود . زیرا ، چنانکه در فصول پیشین کتاب ملاحظه شد - هر يك از افراد ، اغلب در چند لژ مختلف عضویت دارند ، لذا برای معرفی دقیق آنها ناچار می‌بایستی نخست اسامی افراد ، با توجه بانتساب آنها بهر يك از لژها ، از یکدیگر تفکیک شده و آنگاه وابستگی عضو مورد بحث بهر کدام از این لژها مشخص گردد ، تا خواننده بمحض مراجعه به لیست اسامی ، علاوه بر شناختن اسم و مشخصات فرد مورد نظر ، از عضویت او ، در يك یا چند لژ فراماسونری نیز آگاه گردد .

تصور می‌کنیم همین مقدمه برای نشان دادن اهمیت تهیه لیست اسامی بیش

هستند فراماسون ایرانی کنونی کافی باشد. لذا سخن را کوتاه کرده به معرفی آنها می پردازیم. ولی توجه خوانندگان را قبل از مطالعه لیست به این چند نکته نگاه جاب می کنیم:

- ۱ - در این لیست گاه نام کسانی را می بریم که فقط در يك سند از آنهاذکری است. اینگونه افراد را با زیر نویس مشخص کرده ایم.
  - ۲ - در تهیه اسامی فراماسونهای کنونی، از اوراق محرمانه لژها که گاه به لژ ایران پرستان و در اکثر موارد با پرداخت مبالغ قابل توجهی، بدست آمده، بهره شده است. در این لیست فراماسونی که معرفی می کنیم، در یکی از مراتب از گانه زیر عضویت داشته و یا دارند:
- الف- رأی به پیشنهاد عضویت «بیگانه» این گونه افراد اکثراً از جریاناتی در خفا، و در لژها در باره آنها می گذرد، بی اطلاع هستند.
  - ب- رأی به تقاضای کتبی «داوطلب» ورود به جرگه ماسون‌ها
  - ج- شورها و اخذ رأی اول و دوم داوطلب
  - د- فراماسونهایی که مناصب و مقامات مختلف و یا سه درجات گوناگون نگاه می یابند.
- بنابراین آنهایی که نامشان با اسم لژی که در آن عضویت دارند قید شده، مسلکی عضو محافل فراماسونی ایران هستند.
- ۳ - هنگام معرفی بعضی از فراماسونها، نام لژی که در آن عضویت دارند، ذکر نشده، و این بدان جهت است که فراماسون مورد بحث در چند لژ شرکت داشته و ما چون خود فراماسون نیستیم، طبعاً از عضویت اینگونه افراد در لژهای اولیه و یا لژی که در آن فعالیت می کنند، بی اطلاعیم. ولی بهر حال نام اینگونه افراد نیز در اسناد مختلف نوشته شده است. اینک به معرفی فراماسونهای کنونی که در لژهای انگلیسی-فرانسوی-آلمانی و لژ مستقل فعالیت دارند، می پردازیم:

آ :

-	عیسی (محمد مهدی)	آبتین
مولوی - کسرا	موسی (مهدی)	آبتین
-	منوچهر	آبتین
فارابی	انوشیروان	آبتین
تهران	سیوگی	آقا جان زاده
-	سورن	آفازادیان
	آندرانیک	آبکار
همایون	امیر قلی	آذری
تهران - خوزستان	نصر الله	آذری
کسرا	سرهنگ رحیم	آذری
آفتاب	حسین	آذرفر
مهر	حسین	آذرین فر
ستاره سحر	عباس	آرام
لایت	فردریک	آرتور
گورش	دکتر کمال الدین	آرمین
همایون	قاسم	آرین پور
لایت	ریچارد	آرواین
سعدی	غلامحسین	آزرم
اصفهان	علی محمد	آزما



مهر	دکتر احمد	زیر
سعدی	مهندس طلعت	ایالتی
همایون	زید	کافلی
«	مهدی	دوره
«	بزرگ علینقی	ری
«	محسن	پیشی
—	یدالله	پیشی
—	دکتر مهدی	سعدی
فارابی	—	الفتحی
مهر	دکتر علی	ری
صفا	یوسف	دوره
—	—	ساج فر
تهران	علینقی	شالی
خیام	دکتر احمد علی	سعدی
—	دکتر ناصر	میرزاده
همایون	سرهنگ محمد علی	مگر
وفا	محمد	توت
همایون	سرتیپ محمد حسن	کوی
اهواز	علی اصغر	زید محمدی
مهر	ابراهیم	پیشی

۱ - نام این شخص فقط یکبار در یک سند دیده شده .

۲ - ایضاً .

کوروش	هادی	ادیبی
کوروش	مهندس علی اصغر	اربابی
تهران	هوشنگ	اربابی
آفتاب	خسرو	ارداقی
صفا	دکتر اسمعیل	اردلان
فراسه	سلطان حمید	اردلان
همایون	سلیمان	ارسطوزاده
زانداریک	مهندس حیدر علی	ارفع
-	دکتر فرج الله	ارفع
لایت	جون	ازداک
تهران	دکتر احمد	ازدری
تهران - کوروش	عباس	ازدری
مولوی	ال - دی	استریک
فارابی	مهندس مسعود	استوار
تهران	مهندس حسن	اسدی
صفا	نصرت الله	اسدی لنگرودی
مولوی	دکتر امیر	اسفندیاری
خیام	دکتر حسین	اسفندیاری
مولوی	رضا	اسفندیاری
خیام	عباس	اسفندیاری
-	اسعد	اسفندیاری بختیاری
-	علیرضا	اسفندیاری دارائی
مهر	دکتر محمد تقی	اسکندانی
تهران	حسن	اسکندری

کورش	دکتر اسماعیل	همایلی
سعدی (افتخاری)	نون	کندر
ستاره سحر	علی	احمدی
همایون	امیر قاسم	علی
همایون	حبیب الله	علی
مهر	دکتر علی اکبر	علی
مهر	حمید	ایمان
همایون	محمد رضا	
تهران	محمد حسن	ابراهیمی
تهران	احمد	
مولوی - ابن سینا	محمد	
تهران	امیر اصلان	
کورش	دکتر منید علی	
تهران	دکتر منوچهر	
همایون - مولوی	احمد	
-	عزیز الله	پوریانکی
فارابی	دکتر	علی
مولوی	عباس	علی
ابن سینا	آقا جان	ایمان
ابن سینا	حبیب بابائی	ایمان
فرانس	داود بابائی	ایمان
ابن سینا	ف	ایمان
وقا	دکتر خان بابا	
-	-	اس

اهواز - همایون - کورش	سید احمد	امام
« « «	دکتر سید رضا	امام
« « «	دکتر سید ضیاء	امام
همایون - اهواز	جلال	امام جمعه
مولوی	سید محمد علی	امام شوشتری
تهران	دکتر احمد	امامی
نور	دکتر سید حسن (امام جمعه)	امامی
سعدی	ابراهیم	امامی خوئی
گسرا	فتح الله	امامی
سعدی	دکتر احمد	امید
سعدی	مهندس محمد حسین	امید سالار
سعدی - فرانسه	محمد رضا	امید سالار
خوزستان	ابراهیم	امرائی
صفا	دکتر جهانگیر	امیر ابراهیمی
سعدی	هادی	امیر ابراهیمی
ستاره محر	سنا تور دکتر علی	امیر حکمت
مهر	دکتر کیومرث	امیر حکمت
همایون	دکتر عبدالحسین	امیر حکمت
تهران	مهندس علیرضا	امیر سلیمانی
-	هادی	امیر شارب
صفا	عنایت الله	امیری
-	محمد صادق	امیری
تهران - فرانسه	غلامحسین	امیری قراگوزلو
همایون - اصفهان	دکتر ناصر	امیر نیرومند

اصفهان	دکتر عیسی	امیر بیرومند
فارابی	غنی	امین
صفا	سید جعفر	امین
صفا	دکتر شفیع	امین
اصفهان	دکتر محمد کاظم	امین
رفا	ایرج	امینی
-	دکتر بهمن	امینی
کورش	دکتر رضا	امینی
لایت - تهران	اوانس	انسف
لایت - تهران	ژرژ	انسف
ابن سینا (افتخاری)	ر	دی
فرانس	داوید	همایون
خوزستان	دکتر حسین	سری
کورش	مهندس منوچهر	باری
فارابی	محمد رضا	شاری
فرانس - سعدی	دکتر اسد	ایمان
کسرا	دکتر عباس	اک
ابن سینا	« فریدون	انقلاب
همایون	میر و سلاواو گستین	دین
روشنائی	ویلیام	اکلی
همایون	اوراهام	الاس
-	ابوالفضل	امداد

بجائیان	هارتون	لایت - سعدی
بخشی	دکتر غلامرضا	کوروش
بختیار	آقاخان	مهر
بختیار	ابدال - غلامحسین	تهران
بختیار	خانی	آفتاب
بختیار	عبدالحمید	ژاندارک
بختیار	علی اصغر	تهران - اصفهان
بدیع	محمد	فرانس
بدیع	مهندس ناصر	فرانس
براقلو	احمد	همایون
براون	ای - اف	لایت ابن سینا (اقتخاری)
برومند	قدرت الله	اصفهان
برومند	عبدالغفار	اصفهان
برومند	محمد باقر	اصفهان
برومند	محمد طاهر	اصفهان
بشر السلطان	محمد	همایون
بصری	حسین	فاراہی
بشیری	محمد حسن	مولوی
بقائی	حسن	مولوی
بقائی	مهندس سیروس	تهران
بگری	دبلیو	لایت
بلادی	سید محمد	همایون
بنی سلیمان شیبانی	مصطفی	اصفهان
بنی هاشمی	جلال الدین	آفتاب

آفتاب	ژوزف
ابن سینا	داریوش
همایون	غلامحسین
مزدآ - کسرا	محمد علی
ابن سینا	ج - ب
ابن سینا (افتخاری)	اس - جی
خیام	مهندس شاهپور
گورش	▪ عنایت
روشنائی - تهران	سلیمان
گورش - تهران	مهندس ناصر
سعدی	مهدی
مولوی - کسرا	جمشید
کسرا	زرین
کسرا	دکتر مجید
تهران	دکتر حمید
فرانسه - سعدی	مهندس بهمن
گورش	دکتر علی اصغر
مولوی	عیسی
-	همایون
مهر - آفتاب	سیف الله
مولوی	محمدود
مولوی	محمدود
آفتاب	پرویز
-	عیسی

سعدی	دکتر خان بابا	بیانی
مزدآ	باباجان	بیت وردا
آفتاب	عزیز الله	بیکه لیکه

پ :

ابن سینا (افتخاری)	A . T . Parker	پارکر
آریا	مهندس ابراهیم	پارسا
تهران	دکتر فرخ	پارسی
تهران	دکتر محمدرضا	پایا
کورش	دکتر علی	پرتو
ابن سینا	-	پرتو اعظم
مولوی (افتخاری)	ژرژ	پروو
-	-	پطرسیان
همایون	ابراهیم	پناه
همایون	فتح الله	پورسرتیب
وفا	دکتر رسول	پورنگی
آفتاب	حسین	پویان
مهر	دکتر حسین	پویانی
ستاره سحر	دکتر سید مهدی	پیراسته
-	ویگن	پیرزاریان
-	حاجی	پیر مرادیان
تهران - کورش	دکتر ابوالقاسم	پیرنیا
مزدآ	باقر	پیرنیا
آفتاب	دکتر حسین	پیرنیا



تهران	هرمز	ریا
تهران	مهندس محمد حسین	روز
تهران	دکتر جواد	روز بخت
		۱۱
وفا	منوچهر	بخش
تهران	مهندس عباس	(محمدی سابق)
همایون	غلامعلی	ت
مولوی	عماد	ی
ابن سینا	منوچهر	پس
ابن سینا	او	شیان
مهر	دکتر تقی	لی
آفتاب	سید حسن	زاده
آفتاب	دکتر منوچهر	الی
مهر - آفتاب	احمد	ابان
تهران	دکتر	انا
-	محمد	محمدی
تهران	دکتر محمد حسن	زان
کوروش	عبدالله	کل
لایت - کوروش	احمد	وکل
تهران	علی اصغر	وکلان
تهران	سرتیپ عبدالله	وماج
بن سینا (افتخاری)	R.R. TOWNLY	والی
تهران	علی	بیموریان

## ث :

کرا	دکتر محمود	تفنی
تهران	مهندس سعید	ثقة الاسلامی
همایون	موسی	ثقة الاسلامی

## ج :

آریا - مهر	مهندس عبدالوهاب	جالینوس
کرا	محمد علی	جاوید
کورش	رضا	جعفری
مولوی - ابن سینا	پرویز	جلالی
مولوی - سعدی	فتح الله	جلالی
-	فضل الله	جلالی
مهر	علی	جمالپور
تهران	جهانبخش	جمهری
سعدی	دکتر محمد جواد	جنیدی
ابن سینا (اقتخاری)	R.A. JOUNS	جونز
تهران	دکتر جعفر	جهان
سعدی	جهانگیر	جهاننداری
آفتاب - وفا	کیکاووس	جهاننداری
مزدا	غلامحسین	جهانشاهی
مولوی	محمد	جهانشاهی
آفتاب	سید ابوالحسن	جلیلی
کورش	محمود	جلیلی یزدی